اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت سی و دو)

پیروی از گذشتگان

دراین مقاله ، به نکاتی در مورد پیروی از گذشتگان و تاثیر پذیری از آنان پرداخته میشود. انسان با گذر زمان موارد زیادی در حافظه او ثبت میشود. اما بعضی موارد، از محیط و جامعه به او به ارث می رسد. بطور ساده این مورد را حافظه تاریخی مینامیم. براساس نظریه کارل یونگ ، عمیق ترین سطح روان، ناهشیار جمعی است یعنی نوع بشر به صورت جمعی ، به عنوان یک گونه ، تجربیات گونه انسان و پیش از انسان را در ناهشیار جمعی اندوخته می کند. این میراث به هر نسل جدیدی انتقال یافته است. هر گونه تجربیاتی که همگانی باشد؛ یعنی توسط هر نسل نسبتا بدون تغییر تکرار شده باشد ؛ بخشی از شخصیت ما انسانها می شوند. ما این تجربیات جمعی را مستقیما به ارث نمی بریم . برای مثال ما ترس از مار را به ارث نمی بریم بلکه استعداد یا پتانسیل ترسیدن از مار را به ارث می بریم. ما آماده ایم

تا به همان شیوه هایی که انسان ها همیشه رفتار و احساس می کنند، ما هم احساس و رفتار داشته باشیم. شکل دنیایی که فرد در آن متولد شده از پیش به صورت بالقوه در او وجود دارد. تجربیات کهن با تکرار شدن در زندگی نسل های گذشته بر روان و حافظه ما نقش بسته اند. حافظه تاریخی و جمعی هردو حافظه ناهشیار جمعی هستند. نسلی که نماز بجا نیاورد، در نماز نسل بعد از خود بسیار موثر است. به همین خاطر خدا همیشه دستور انجام عبادات را به صورت جمعی می آورد. مسیحیان اولیه نماز بجا می آوردند و اکنون هم گروههایی از آنان نماز بجا می آورند ولی به مرور زمان و در راستای حافظه تاریخی، اکثرا نماز را از دست دادند. البته حافظه تاریخی برای انسان یک اجبار نیست و انسان باید تلاش کند آن را اصلاح کند و یکی از وظایف ما همین است. کسانی که تقلید میکنند، هیچوقت قادر به اصلاح حافظه های تاریخی غلط نیستند.

۱) مثالهای دیگر

ترس از تاریکی یک نوع حافظه جمعی ناهوشیار است که در طول قرون زیاد برای انسان ایجاد شده است. زیرا در آنموقع؛ شهرنشینی به صورت فعلی نبوده است و ترس از تاریکی یک چیز معمول بوده است و این ترس طی قرنهای متمادی تکرار شده است و به یک حافظه تاریخی مهم برای اکثر مردم تبدیل شد.

یا مثلا همگی بالا رفتن از کوه را فتح مینامند. اما رفتن به یک دره را فتح نمی نامند. زیرا آبا و اجداد ما انسانها، همیشه به بالارفتن از کوه به چشم یک فتح نگاه میکردند. مردم ایران کله پاچه دوست دارند، ولی مردم بعضی کشورهای دیگر از دیدن کله پاچه ، بدشان میاید و حتی حالت تهوع می گیرند. حالت تهوعی که برای آنان پیش میاید، بخاطر این است که آنان نسل به نسل از آن بدشان آمده است و این طبیعت به آنان هم منتقل شده است. یا هندی ها غذای تند را بسیار راحت میخورند و در حالیکه ما اینطوری نیستیم.

۲) صحنه های تکراری

یا بعضی مواقع صحنه ای از طبیعت را می بینید و احساس میکنید که قبلا آنجا بوده اید؛ در حالیکه شما قطعا قبلا آنجا نبوده اید. بلکه آبا و اجداد ما از این موارد تعریف کرده اند و خوششان آمده است و این حافظه تاریخی نسل به نسل به ما رسیده است. مثلا ما به یک موجود در اعماق دریا که قبلا ندیده ایم؛ میگوییم زشت؛ زیرا حافظ تاریخی ما در این مورد هیچ چیزی ندارد، زیرا پیشینیان ما این را تابحال ندیده اند. از نظر ایرانیان گوشت لاک پشت چندش آور است. اما چینی ها آن را خوشمزه میدانند. اینها بخاطر حافظه تاریخی پیشنیان چینی هاست. تلقین فیلمها؛ نصایح غلط مذهبی و فرهنگ پیشینیان حافظه تاریخی اشتباهی در انسانها ایجاد میکند و انسان وظیفه دارد که این حافظه های تاریخی را جدی نگیرد و حق طلب باشد.

۳) تناسخ یک اشتباه در فهم حافظه تاریخی است

یکی از اصول مذهب هندو، عقیده به تناسخ است. تناسخ یعنی هر کسی بمیرد در جسد یک فرد دیگر بدنیا می آید و این سیکل همواره ادامه می یابد تا اینکه فرد خود را به آدم خوبی تبدیل کند. عقیده تناسخ در کتاب اصلی هندوها (وداها) بطور واضح نیامده است؛ اما در اوپانیشادها آمده است. در عوض در وداها، آمده است که انسان در نتیجه اعمال نیک یا بدی که در زندگی زمینی انجام میدهد، به بهشت یا دوزخ می رود. از اینجا مشخص میشود که تناسخ به آن معنایی که مفسرین هندو مطرح میکنند، به مذهب اصلی هندو ربطی ندارد و ایده های خودشان است.

زمانی که آدم و حوا از بهشت به زمین تبعید شدند و روی زمین شروع به زندگی کردند، از همان اول آنان میدانستند که هدف از آمدنشان چی بوده ست. آنان میدانستند که باید به خوبی و نیکی عمل کنند تا بتوانند به زندگی بهشتی بر گردند و اگر هم به بدی عمل کنند؛ به زندگی بعدی یعنی جهنم خواهند رفت. نسلهای بعدی این دو مرحله را به چندین مرحله افزایش دادند و آن را منحرف کردند. مهمترین دلیل برای تناسخ از طرف کسانی که به آن باور دارند این است که داستانهایی از افراد نقل میشود که فرد میگوید که قسمتی از زندگی قبلی خود را دیده است. اما در واقع این زندگی قبلی او نیست؛ بلکه حافظه ناهوشیار تاریخی گذشتگان است که به او منتقل شده است.

۴) حافظه جمعی

یک نوع حافظه دیگر است به اسم حافظه جمعی؛ مثلا بخاطر جذب شدن به جریان جامعه ؛ بعضی از مردم احساس زشتی میکنند؛ به همین خاطر هم اکنون تعداد اعمال زیبایی خیلی زیاد شده است. زیرا سایر مردم تحت تاثیر آن و تبلیغات آن قرار میگیرند. زیاده خواهی هم کم کم در حافظه جای گرفته است، شاید دلیلش انبار کردن برای زمستان و یا شب ها بوده است. حتی گاهی مشاهده میشود که زیاده خواهی ها در بعضی اقوام و نسلهای بشر شدیدتر است که مهمترین دلیلش حافظه تاریخی آن قوم است.

حافظه ناهشیار جمعی ، مفاهیم کلی هستند و در زمان مشخصی بصورت حافظه ای اجتماعی خودش را نشان میدهد. خدا از همان اول وقتی که آدم را به زمین تبعید کرد؛ تمام موارد را در نظر گرفته است و گناهانی که هر نفسی قرار است با آن روبرو شود را به نفس الهام کرده است.

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷)

سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد (۷)

فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸)

سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد (۸)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹)
که هر کس آن را پاك گردانید قطعا رستگار شد (۹)

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰)
و هر که آلوده اش ساخت قطعا درباخت (۱۰)

نفس مطمئنه براحتی میتواند بر حافظه ناهشیار جمعی غلبه کند و آن را تصحیح کند. حافظه تاریخی همان چیزی است که از طریقه حافظه تاریخی ما به ما میرسد؛ به همین خاطر خدا میفرماید که برای هر نفسی، گناهان و تقواهایش را مشخص کرده است. فجور همان حافظه تاریخی غلط است که باید از آن دوری کنیم و خود را از آن پاک کنیم. خدای مهربان کار تزکیه نفس را راحت کرده است و کافیست حافظه های تاریخی خود را پاک کنیم تا نفس ارتقاء یابد. این رحمت خدای مهربان است که ترک سنتهای غلط پیشینیان را آزمایش ما قرار داده است و با ترک آن؛ نفس ما شایستگی پیدا میکند. به همین خاطر تقلید و تعصب نسبت به اشتباهات پیشینیان بسیار اشتباه بزرگی است و باعث سقوط نفس میشود. این البته روال تمام مجرمین تاریخ بوده است.

۵) نژاد پرستی

زمانی که آدم و حوا به زمین تبعید شدند؛ به احتمال قوی؛ موجوداتی دیگر شبیه بشر هم روی زمین بوده اند. این موجودات شبیه آدم بودند ؛ البته مثل سایر جانداران تسلیم خدا بودند. آنان مثل بشر دارای ابتکار و علم زیاد نبودند و فقط در حد غریزه خدادادی میدانستند. آدمیان که خود را از جنس زمین نمیدانستند و خود را آسمانی میدانستند ؛ حس برتری جویی در آنها یافت شد و بر دیگر اقوام تسلط یافتند. آدمیان خود را آسمانی میدانستند و البته نمیگفتند که چرا از آسمان به جای حقیری مثل زمین آمده اند! زیرا نمی خواستند بگویند که از بهشت رانده شده اند. این حس برتری جوئی بعدا طی حافظه تاریخی به نسلهای بعدی منتقل شد. حتی بعضی تاریخ شناسان قوم آریائی را آسمانی میدانند و به این حادثه ربط میدهند(فقط یک فرضیه است و قطعی نیست). در کتابهای هندو هم ، قوم آریائی در مقابل غیر آریائی مطرح شده است و قوم آریائی را آسمانی میدانند. آنها معتقدند که آریائی ها اصالتا زمینی نیستند ولی در عوض قبائل بدوی هند را زمینی میدانستند و از جنس پست می پنداشتند. این داستان که در آن بسیاری از چیزها انکار شده است؛ ابعاد نژادپرستی آن بعدا قوت گرفت و کسانی مثل هیتلر جدی گرفته و دنیا را به جنگ کشاندند.

زمانی که آدم به زمین تبعید شد؛ خدا به آنان وعده داد که اگر نیکوکار باشند؛ دوباره به بهشت برخواهند گشت. از همان زمان آدمیان چشم به دنبال یک منجی بودند تا که آنان را نجات دهد. آنان شرط خدا را فراموش کردند و نمیدانستند که اعمال نیکوی آنهاست که آدمیان را دوباره به بهشت بر میگرداند. خدا قول داده

است و به قولش عمل خواهد کرد. این اعمال نیک ماست که زمینه نجات آدمیان را فراهم میکند.

۶) هیتلر

بزرگترین مشکل هیتلر این بود که اسیر حافظه تاریخی غلط شده بود. نسل به نسل به او تلقین شده بود که نژاد آریایی؛ نژادی آسمانی و برتر است. این توهم غلط، او را به راه غلط انداخته بود. اما کسی مثل پیامبر ابراهیم نزد خدا دعا میکند که ذریه او را از نمازگزاران قرار دهد. زیرا ابراهیم میخواست حافظه تاریخی نسلش به خوبی گرایش یابد. هر چقدر که حافظه تاریخی و اجتماعی غلط باشد؛ کار تزکیه نفس مشکل تر خواهد شد. زیرا برای دیدن واقعیت ها باید از کنار زدن حافظه تاریخی غلط شروع شود. به همین خاطر خدا میفرماید که:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰)

و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می گویند نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم آیا هر چند پدرانشان چیزی را درك نمیکرده و به راه صواب نمی رفته اند [باز هم در خور پیروی هستند] (۱۷۰)

الُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ (۷۸)

گفتند آیا به سوی ما آمده ای تا ما را از شیوه ای که پدرانمان را بر آن یافته ایم بازگردانی و بزرگی در این سرزمین برای شما دو تن باشد ما به شما دو تن ایمان نداریم (۷۸)

در واقع مهمترین عامل در منکر نشان دادن پیامهای خدا؛ حافظه غلط تاریخی و اجتماعی افراد است. افراد باید ابتدا این حافظه های غلط را زیر سوال ببرند.

۷) تصحیح حافظه تاریخی

پیامبر ابراهیم و محمد و سایر پیامبران جزو کسانی هستند که حافظه های تاریخی خود را زیر سوال بردند. شاید تعجب کنید که زیر سوال بردن حافظه تاریخی غلط کمک بسیار شایانی به تزکیه نفس میکند. به همین خاطر تمام پیامبران برای موفقیت در ماموریت خویش؛ ابتداءا حافظه تاریخی خویش را اصلاح کردند. در آیه زیر خدا از حافظه تاریخی غلط به عنوان درخت لعن شده یاد میکند. زیرا حافظه تاریخی غلط مثل یک درخت در سراسر تاریخ ریشه میدواند و همه نسلها را به نوعی گرفتار میکند.

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (۶۰)

و [یاد کن] هنگامی را که به تو گفتیم به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد و آن رؤیایی را که به تو نمایاندیم و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای

آزمایش مردم قرار ندادیم و ما آنان را بیم می دهیم ولی جز بر طغیان بیشتر آنها نمی افزاید (۶۰)

براساس آیه بالایی انگار حافظه تاریخی مثل یک رویا در حافظه مردم می ماند و اگر این حافظه تاریخی غلط باشد؛ همه را گرفتار میکند.

خدای مهربان، در جای دیگری میفرماید که درخت زقوم در بهشت خوراک جهنمیان خواهد بود. این درخت مثل خوره به جان آنان خواهد افتاد و سراسر وجودشان را می گیرد و هر لحظه وضعیت جهنمیان از لحظه قبلتر بدتر خواهد شد.

۸) تعصبهایی به اسم غیرت یک حافظه تاریخی است

شاید بسیار شنیده باشید که یک مردی ، زنش و یا دخترش و یا خواهرش را بخاطر غیرت ناموسی کشته است. این غیرتهای غلط و شیطانی نسل به نسل منتقل شده است و بسیار ریشه قویی در حافظه بعضی مردم مخصوصا خاورمیانه دوانده است. این جور تعصبات جاهلیت دقیقا همان شجره ملعونه است. کارهایی که به اسم حافظه تاریخی انجام می پذیرد؛ گاها بسیار خطرناکند و کشنده. جالب است که کسی که به خاطر غیرت ناموسی، خواهرش و یا زنش را بکشد؛ بقیه مردم آن منطقه این کار فرد قاتل را تحسین میکنند!؛ بدون آنکه ذره ای وجدانشان عذاب بکشد! به همین خاطر حافظه تاریخی غلط بر منطق و عقل انسانها حکم میراند و بر

آن مستولی است. به همین خاطر خدای مهربان؛ در قرآن یک سوره به اسم نساء (زنان) آورده است تا این حافظه ها را پاک کند و قوانین پاک و منطقی ابلاغ کند.

۹) بعضی حافظه های تاریخی بسیار ریشه محکمی دارند

در میان هندوها؛ عده ای از آنان به اسم سیکها؛ به اسلام گرایش پیدا کردند؛ اما حافظه تاریخی بسیار قویی که بر آنها حکمفرما بود؛ نگذاشت که اسلام را درست بفهمند و نهایتا دین جدیدی با گرایشات هندویی درست کردند که از یکتاپرستی اسلام هم تاثیر پذیرفته بود ولی بعلت حافظه تاریخی بسیار قوی میان هندوها؛ همچنان در یکتاپرستی می لنگند. خدای مهربان میفرماید که: وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ کُلُّ أُولئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْؤُولًا.

چشم و گوش و قلب ما در مقابل آنچه که می بیند مسئول است و نباید بخاطر حافظه های تاریخی که ارثی به ما رسیده است؛ از واقعیات چشم پوشی کرد. اکثر مردم روی زمین گیر حافظه های تاریخی غلط افتاده اند. این واقعیت مهم را خود خدای مهربان میفرماید:

وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِی الأَرْضِ يُضِلُّوکَ عَن سَبِيلِ اللّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ

و اگر از بیشتر کسانی‌که در [این سر]زمین می‌باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند.

حدس و تخمین و شک و گمان براساس حافظه های تاریخی مورد ارزش گذاری قرار می گیرد و این باعث گمراهی نفس خواهد شد. یکی از مشکلاتی که نفس انسان با آن روبرو است همین حافظه های تاریخی و اجتماعی غلط است.

۱۰) قرآن کتاب دقیقی است و حافظه های تاریخی غلط ایجاد نمی کند

مثلا سیاهپوست ها در طول قرون متمادی به عنوان نژاد پست شناخته می شدند و حتی در زندگی روزمره، رنگ سیاه نماد پلیدی بوده است. در حالیکه که در عربی اسود یعنی سیاه ولی خدا از ظلمات استفاده کرده است در مقابل نور؛ یعنی سیاه (اسود) رنگ زشتی نیست. یعنی کلمه استفاده شده در قران خیلی هوشمندانه بوده و نخواسته تبعیض نژادی باشد.

۱۱) زمان قدیم تعداد گناهان کم بوده است

رذائل اخلاقی در طول زمان با توجه به حافظه جمعی ناهوشیار زیاد شده است.

مثلا در کتاب های قدیمی تر چند گناه وجود داشته است ولی اکنون راه های انجام

کارهای نادرست افزایش پیدا کرده است. در کتابهای قدیمی تر اصول کمتری وجود داشته ولی الان برای خوب بودن باید از بسیاری رذایل بد دوری کرد.

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱)

به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشاند باشد که بازگردند (۴۱)

مثلا تمام دستورات مهم تورات؛ ده فرمان بوده است. اما با گذر زمان ، تعداد گناهان و روش انجام آنها با دخالت شیطان زیاد شد و بنابراین خدای حکیم تصمیم گرفت که قرآن را نازل کند. قرآن همه گیر و جهان محور است و تمام جوانب و تمام حافظه های تاریخی را ریشه یابی کرده است و هر کلمه اش دنیایی حکمت در آن است. قرآن در زمان بسیار دقیقی نازل شد. تعداد کسانی که زبان اصلی تورات، عبری را بلدند، شاید به شش میلیون نرسند ولی کشورهای زیادی به زبان عربی صحبت میکنند و زبان عربی اکنون در رتبه پنجم زبانهای پرجمعیت قراردارد. در حالیکه عبری به رتبه های آخر رسیده است. یکی از دلایل نزول قرآن به زبان عربی برای گسترش پیام خدا، همین نکته است.

۱۲) ما تقدم و ما تاخر

زمانی که ابراهیم دعا کرد؛ دعا کرد که خدا نسلش را از نمازگزاران قرار بدهد. این دعا نشان از آن دارد که وضعیت یک جامعه در حالت جمعی به خاطرات تاریخی هم مربوط است و ماتقدم و ما تاخر در آن موثر است. اگر عادتهای غلط و گناهان مثل درخت ملعونه در خاطرات و رویاهای افراد ریشه دوانده باشد؛ کار آن جامعه بسیار مشکلتر خواهد شد. دقیقا به همین خاطر است که بیشتر پیامبران از نژاد ابراهیم هستند. زیرا نسل نمازگزار (نماز واقعی و نه نمایشی)؛ حافظه تاریخی پاکتری دارند.

۱۳) مسخره کردن پیام خدا

وقتی قرآن را بخوانیم متوجه خواهیم شد که بیشتر رسولان در جوامع خویش یا طرد شده اند و یا مسخره شده اند و با انواع تهمتها روبرو بوده اند. اینها همگی حافظه تاریخی است که به نسلهای بعدی منقل میشود و به همین دلیل بعضی ها بدون آنکه اصلا بدانند رسول چی میگوید ؛ او را رد میکرده اند.

۱۴) حافظه غلط تاریخی بوجود آورنده نژاد پرستی

بیشتر کسانی که خاطرات غلط تاریخی در ذهن آنان ریشه دوانده است، ناخودآگاه به سمت نژادپرستی سوق داده میشوند؛ بدون آنکه خود بدانند. خاطرات غلط تاریخی پیشفرضهای غلط برای انسانها ایجاد میکند و توهم زاست. آنان مو را در

اقوام دیگر می بینند، اما اشکالات بزرگ را در قوم خود نمی بینند؛ زیرا حافظه های تاریخی غلط را به اصول خود تبدیل کرده اند.

۱۵) حافظه های تاریخی خیلی قوی هستند

شما اگر یک مرد فقیر و بی چیز ببینید، به او توجه زیادی نمی کنید؛ اما اگر یک مرد ثروتمندو سرشناس ببینید؛ ناخودآگاه به او توجه میکنید. حتی پیامبر محمد هم از این قاعده مستثناء نبوده است. اینها حافظه های تاریخی ما انسانهاست.

عَبَسَ وَتَوَلَّى (١)

چهره در هم کشید و روی گردانید (۱)

أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (٢)

که آن مرد نابینا پیش او آمد (۲)

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى (٣)

و تو چه دانی شاید او به پاکی گراید (۳)

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (٤)

یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد (۴)

أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى (۵)

اما آن کس که خود را بی نیاز می پندارد (۵)

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶)

تو بدو می پردازی (۶)

وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى (۷)

با آنکه اگر پاك نگردد بر تو [مسؤولیتی] نیست (۷)

وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸)

و اما آن کس که شتابان پیش تو آمد (۸)

وَهُوَ يَخْشَى (۹)

در حالی که [از خدا] می ترسید (۹)

فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰)

تو از او به دیگران می پردازی (۱۰)

۱۶) به چالش کشیدن حافظه های تاریخی فرصت است

بشر برای این آفریده شده است که با آداب غلط و سنتهای غلط آبا و اجداد مبارزه کند و این نوع مبارزه است که نفس او را رشد میدهد. بی تفاوتی نفس را پایین می

آورد. این نوع مبارزه بهترین روش برای تربیت نفس است و هرکسی موظف است که حافظه های غلط تاریخی را به چالش بکشد و خود و قومش را از جهالت بیرون آورد. به همین خاطر خدای مهربان میفرماید:

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ (١١٧)
و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است كه شهرهايى را كه مردمش اصلاحگرند به ستم هلاك كند (١١٧)

خدای مهربان از کلمه مصلحون استفاده مینماید و نه از کلمه صالحون. زیرا صالح یعنی کسی که برای خودش خوب و صالح است. اما مصلح یعنی کسی که برای دیگران هم خوب است و همیشه دنبال صلح است. دنبال صلح بودن یعنی سنن غلط را از بین بردن و به فکر همقطاران خود بودن؛ تا آنان هم از جهالت در آیند.

١٧) افراط و تفریط

افراط و تفریط در مورد بزرگان دین؛ براحتی در طول تاریخ و از طریق حافظه تاریخی قابل توجیه است. حدیث هست که میگوید پیامبر محمد سایه نداشته است. این تصورات تا مدتی پیش برای خیلی ها قابل قبول بوده است. در فیلمها پیامبر محمد را نمایش نمی دهند و کسی هم دلیل آن را نمی پرسد! زیرا اکثریت تحت تاثیر حافظه تاریخی قرار گرفته اند و پیامبر را از حالت بشری خارج کرده اند. در

حالیکه پیامبر محمد در قرآن میگوید که ای محمد با زبان خودت به مردم بگو که من هم بشری هستم مثل شما.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ (۶)

بگو من بشری چون شمایم جز اینکه به من وحی می شود که خدای شما خدایی یگانه است پس مستقیما به سوی او بشتابید و از او آمرزش بخواهید و وای بر مشرکان (۶)

خدای مهربان در آیه فوق میفرماید که کسانی که پیامبر را از حالت بشری خارج میسازند، مشرک هستند. در حالیکه در فیلمهای دیگر ، پیامبران دیگر را نمایش میدهند ولی پیامبر محمد را نمایش نمیدهند و این خودش تفاوت قائل شدن بین پیامبران است. در حالیکه تفاوت قائل نشدن بین رسولان جزو شروط ایمان است.

لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۲۸۵﴾

پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند (و گفتند:) (میان هیچ یك از فرستادگانش فرق نمی گذاریم) و گفتند: (شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است.) (۲۸۵)

۱۸) حافظه های تاریخی جامعه را کور میکند

گاهی بعضی رسمهای بسیار غلط در یک جامعه اجرا میشود و کسی هم اعتراضی ندارد. یک فرد تحصیلکرده در هند؛ بعد از بیست سال درس خواندن و دانشگاه رفتن ، همچنان گاو را مقدس میداند. و یا گاهی یک جمع کلی؛ چنان نژاد خود را برتر میدانند که هیچ واقعیتی را در مورد نژاد خود نمی پذیرند. و یا هر مذهب و حزبی به داشته های مذهبی خود مغرورند.

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۵۳)

تا كار [دين]شان را ميان خود قطعه قطعه كردند [و] دسته دسته شدند هر دسته اى به آنچه نزدشان بود دل خوش كردند (۵۳)

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّى حِينٍ (۵۴)

پس آنها را در ورطه گمراهي‌شان تا چندى واگذار (۵۴)

۱۹) حافظه های تاریخی دین را تغییر میدهد

از نظر خدا ، تمام دینها یکی بوده اند و یکی هستند. اما این انسانها هستند که با حافظه های تاریخی و قومی خویش آن را تغییر داده و برای خود دین اختصاصی میسازند. دینی که خدا از زمان آدم تا کنون برای مردم طی پیامبران مختلف تبلیغ کرده است؛ اسلام بوده است و اما این پیروان بعدا اسامی من در آوردی مسیحی،

یهودی، بودایی، هندو و ... را برای خود انتخاب کرده اند. زمانیکه فرشتگان برای عذاب قوم لوط آمدند. آنان از خانه های مسلمانان در شهر لوط صحبت میکردند. به نظر شما عجیب نیست؟

ذاریات آیه ۳۶:

فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶)
و[لى] در آنجا جز يك خانه از مسلمانان بيشتر نيافتيم (۳۶)

به نظر شما مسلمانان در آن شهر چکار میکردند؟ یعنی ایمانداران شهر لوط خود را مسلمان نامیده اند! این نکته جالبی است.یا اینکه در سوره یونس، خدا بنی اسرائیل را مسلمان می نامد. مسلمانان آنجا چکار میکردند!؟

وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ (۸۴)
و موسى گفت اى قوم من اگر به خدا ايمان آورده ايد و اگر مسلمانيد بر او توكل كنيد (۸۴)

یا ایمان آورندگان زیر چه کسانی بوده اند که قبل از ایمان آوردن ، مسلمان بوده اند؟

وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳)

و چون بر ایشان فرو خوانده می شود می گویند بدان ایمان آوردیم که آن درست است [و] از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن [هم] از مسلمانان بودیم (۵۳)

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴)

آنانند که به [پاس] آنکه صبر کردند و [برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می نمایند و از آنچه روزي‌شان داده ایم انفاق می کنند دو بار پاداش خواهند یافت (۵۴)

یعنی آدم میتواند دوبار و یا چند بار دوباره مسلمان شود و عهدش را با خدا تجدید کند. مسیحیت و یهودیت و سایر اسامی بعدا اختراع شده اند. قطعا بدانید که خدا هیچوقت دین را تغییر نمی دهد. تمام جهان یک دین داشته اند و همچنان یک دین خواهند داشت تا قیامت و این عهدی بوده است از طرف خدا برای تمام کسانی که به پیام خدا در تمام تاریخ می گرویده اند.

حتی فرعون هم در لحظات آخر عمرش ، ادعای مسلمانی میکند ولی نزد خدا قابل قبول نیست. وقتی فرعون ادعای مسلمانی میکند یعنی اینکه موسی و بنی اسرائیل خود را مسلمان نامیده بوده اند.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۰)

و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم پس فرعون و سپاهیانش از روی ستم و تجاوز آنان را دنبال کردند تا وقتی که در شرف غرق شدن قرار گرفت گفت ایمان

آوردم که هیچ معبودی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او گرویده اند نیست و من از تسلیم شدگانم (۹۰)

ابراهیم و یعقوب و تمام پیامبران خود را مسلمان نامیده اند و حتی به آن تاکید و وصیت هم کرده اند.

إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۳۱)

هنگامی که پروردگارش به او فرمود تسلیم شو گفت به پروردگار جهانیان تسلیم شدم (۱۳۱)

وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)

و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند] ای پسران من خداوند برای شما این دین را برگزید پس البته نباید جز مسلمان بمیرید (۱۳۲)

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)

آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید هنگامی که به پسران خود گفت پس از من چه را خواهید پرستید گفتند معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق معبودی یگانه را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم (۱۳۳)

تمام اینها نشان میدهد که اسامی مسیحیت و یهودیت و غیره تماما توسط انسانها اختراع شده اند و خدا فقط اسم مسلمان را برای پیرو تنها دینش انتخاب کرده است. وقتی یک پیامبری مثل یعقوب و لوط و موسی و ... خودشان را مسلمان مینامند، مگر ممکن است که پیروان آنها اسم دیگری داشته باشند! اسامی دیگر بخاطر حزب بازی و جریانات سیاسی انتخاب شده اند. حتی مذاهب شیعه و سنی هم مثل یهودیت و مسیحیت هستند که در اصل هر دو مسلمان بوده اند ولی بمرور زمان باتوجه به جبهه گیریها و حزب گراییهای خویش ، خودشان اینطوری خودشان را نامگذاری کردند و عملا با اینکار میثاق خود با خدا را شکستند. اینکه پیامبر محمد را موسس اسلام بدانیم، از اساس اشتباه است و معادلاتش جور در نمی آید. ادعایی که خود او هیچوقت نکرده است. اما حافظه تاریخی باعث میشود که این مطلب بدیهی برای یک مسلمان قابل قبول نباشد و همچنان در سخنانش حرف از ادیان مختلف میزند و شروع اسلام را از زمان پیامبر محمد میداند. واقعا باعث تاسف است که آدمی همچنان حرف باطل را مداوم تکرار کند و بر آن تاکید ورزد؛ فقط برای اینکه خود را متفاوت نشان دهد. اسلام دین تمام پیامبران بوده است.

۲۰) مسیح و آدم حافظه تاریخی پاک و خالصی داشتنند

از آنجا که آدم و مسیح از نطفه غیر زمینی و یا ژن غیرزمینی بوجود آمدند؛ حافظه تاریخی نسل زمین را با خود منتقل نکردند و در نتیجه مشکلات کمتری داشتند. و البته این به سود ما هم بود.

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ
همانا داستان عیسی نزد خدا مانند داستان آدم است، او را از خاك آفرید سپس به او گفت:باش! پس ببود.

و به همین خاطر مسیح توانست اندیشه های نابی در همان اوان بچگی بیان کند. در زمان مسیح، بنی اسرائیل چنان دین را به نفع خود و به نفع قوم خود تغییر داده بودند که هرکسی توانایی پالایش دین را نداشت. حتی پیامبرانی مثل زکریا و یحیی که نزدیک و همدوره مسیح بودند، هم نتوانستند، تغییر قابل توجهی در بنی اسرائیل ایجاد کنند. اما مسیح با فکری پاک و عاری از هرگونه حافظه تاریخی توانست افکار جهانیان را دگرگون کند.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (١٩)
گفت من فقط فرستاده پروردگار توام برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم (١٩)

به همین خاطر جهان ، به دو دوره تاریخی تقسیم میشود؛ دوره قبل از میلاد مسیح و دوره بعد از میلاد مسیح. قبل از مسیح؛ فرشتگان براحتی بین مردم ظاهر میشدند و آنان را تعلیم میدادند. اما بعد از مسیح این روال قطع شد و حضور فیزیکی فرشتگان قطع شد. به نوعی خدای حکیم؛ قبل از میلاد مسیح پلان A را اجرا کرد و اما بعد از میلاد مسیح پلان B را اجرا میکند.

۲۱) افراط در مورد شخصیت مسیح

تا زمانی که مسیح زنده بود؛ مردم حرفهای او را جدی نمی گرفتند. حتی حواریون هم آنطور که می بایست حرفهای مسیح را بکار نمی بردند. قدرت باطل آنقدر زیاد بود که حتی حواریون هم گاهی پایشان می لغزید.

فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۵۲)

چون عیسی از آنان احساس کفر کرد گفت یاران من در راه خدا چه کسانند حواریون گفتند ما یاران [دین] خداییم به خدا ایمان آورده ایم و گواه باش که ما تسلیم [او] هستیم (۵۲)

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۵۳)

پروردگارا به آنچه نازل کردی گرویدیم و فرستاده[ات] را پیروی کردیم پس ما را در زمره گواهان بنویس (۵۳)

اما بعد از به صلیب کشیده شدن کالبد مسیح ، حواریون تحت تاثیر شدید این حادثه قرار گرفتند و تحول جدی در حواریون، بعد از مرگ مسیح اتفاق افتاد. به همین خاطر در چهار انجیل بجا مانده، آنان میگویند که خون مسیح ما را نجات داد و روال زندگی ما را عوض کرد. تحریر اناجیل چهار گانه هم بعد از آن اتفاق افتاد. البته منظور آنان این بود که به صلیب کشیده شدن مسیح ما را چنان تحت تاثیر قرار داد که ما تازه داریم می فهمیم که مطالب مسیح چه عمقی داشته است. حتی در مسیحیت فعلی هم ، به غلط خون مسیح را ناجی جهان میدانند.

افراط و تفریط در مورد وقایع پیش آمده، بسیار مضر است و باعث بت شدن مقدسین خواهد شد. پشیمانی و عذاب وجدان بیش از حد حواریون بعد از به صلیب کشیده شدن مسیح باعث شد که آنان چنین جملات غلو آمیزی در مورد مسیح بیان کنند و متاسفانه نسلهای بعدی؛ از آن جملات سوء استفاده کرده و بسطش دادند و در مورد شخصیت مسیح غلو آمیز رفتار کردند. دست به دست شدن جملات و مفاهیم در طول تاریخ متاسفانه باعث تغییر نگرشها نسبت به یک واقعه خواهد شد. اما کتاب قرآن دارای کلمات و جملات دقیق است که دقیقا واقعیتها را بازگو میکند و کاری به تعداد پیروان یک فرقه ندارد. میلیونها مسیحی میگویند که مسیح پسر خداست؛ اما خدا بدون در نظر گرفتن این گفته ها ؛ واقعیتها را بیان میدارد و صراحتا برخلاف آن صحبت میکند. خدا باکسی تعارف ندارد و حقیقت را بیان میکند. میلیونها مسلمان، کتابهای حدیث را در کنار قرآن قرار داده اند. اما

واقعیت این است که اینها پیام خدا نیستند و اصلا ربطی به پیامبر محمد هم ندارند. ممکن است کسی بگوید که یعنی تمام نسلهای گذشته اشتباه کرده اند؟ در جواب باید گفت که این کتابها ۲۵۰ سال بعد از مرگ پیامبر تدوین شده اند و چندان هم ازلی ابدی نبوده اند. خود خدا میفرماید که اگر از اکثریت مردم پیروی کنید، گمراه میشوید.

وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِی الأَرْضِ یُضِلُّوکَ عَن سَبِیلِ اللّهِ إِن یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ یَخْرُصُونَ

و اگر از بیشتر کسانی‌که در زمین می‌باشند پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می‌کنند آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند.